

نگرشی نو به کذب و افترا بر خدا و رسول در حوزه‌ی حدیث

محمد حسین امامی جو^۱

کلمات کلیدی

کذب، افتراء، جعل حدیث

مقدمه

دروغ از گناهان کبیره است و دروغ بستن بر دیگران یکی از زشت‌ترین انواع دروغ. اصولاً، زشتی دروغ و افترا به شأن و شخصیت کسی که مورد اتهام قرار گرفته، وابسته است. از این رو، هیچ‌گاه دروغ بستن بر خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، با دروغ بستن بر دیگران هم‌سنگ نیست.

چه زشت است، انسان نسبت دروغ بر آفریننده‌ای دهد که تمام کمالات از اوست. پروردگاری که اگر لحظه‌ای فیض بخشی آدمی را وانهد، انسان، تمامی هستی خویش را از دست می‌دهد و اگر بر بخشی از کمالات درنگ کند، چه رنج‌ها که به انسان نمی‌رسد.

و چه نامیمون است، انسانی که بر رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان خویش دروغ می‌بندد، همان‌هایی که واسطه‌ی فیض پروردگار و شافع کمالات بنده‌ی بی‌مقدار اند.

آن‌چه در پیشینه‌ی موضوع این پژوهش می‌توان گفت؛ افزون بر کتب اخلاقی فراوانی که در تبیین زشتی دروغ و تهمت نگاشته شده، پژوهش‌های متعددی در تشریح مسائل جعل حدیث انجام شده و کتب فراوانی در این موضوع به نگارش درآمده است و محدثان، در تألیفات مستقلی پدیده‌ی جعل و احادیث جعلی را بررسی کردند. ابن جوزی، ذهبی، سیوطی و نیز تستری و هاشم معروف حسنی در این خصوص مشهوراند.^۲ این پژوهش‌ها به طور معمول به فهرست کردن اخبار ساختگی پرداخته و یا موضوعاتی نظیر پدیده‌ی جعل و تاریخ آن، شواهد وقوع وضع و انگیزه‌هایش و نهایتاً نشانه‌های

^۱ استاد مدعو دانشگاه پیام نور واحد گرمدره

^۲ الموضوعات من الأحادیث المرفوعات اثر ابوالفرج عبدالرحمن بن علی معروف به ابن جوزی (م ۵۹۷)، وی دو کتاب دیگر در این موضوع نگاشته است؛ ترتیب الموضوعات اثر ابوعبدالله محمد بن احمد عثمان الذهبی (م ۷۴۸)، وی دو کتاب دیگر در این موضوع نگاشته است؛ اللئالی المصنوعة فی الأحادیث المرفوعة اثر جلال الدین سیوطی، وی چهار کتاب دیگر نیز در این موضوع نبشته است؛ الأخبار الدخیلة اثر محمد تقی تستری؛ الآثار المرفوعة فی الأخبار المرفوعة اثر هاشم معروف حسنی برای مطالعه‌ی بیشتر تر. ر. ک. درسنامه وضع حدیث که در آن بیش از ۶۰ عنوان کتاب از قریب ۴۵ نویسنده فهرست شده است.

ساختگی بودن حدیث را مورد بررسی قرار داده‌اند. پرشماری از این کتب برای وضع نشانه‌هایی ارائه کرده‌اند، که برخی به قدر کافی بر جعل دلالت ندارد. این بدان معناست که این محققان زشتی کذب و افترا بر خدا و رسول را دریافته و در آشکارسازی دروغ جاعلان کوشش فراوان کرده‌اند، اما نسبت به نکته‌ی مهمی غفلت ورزیده‌اند. آنچه در این نوشتار به دنبال آن بوده‌ام، بارز کردن نوعی کذب و افترای مخفی بر خدا و اولیای الهی است که برخی جعل‌انگاران حدیث، چه بسا ناخواسته، بدان مبتلا شده‌اند.

بدین منظور، نخست، بر سبیل اجمال، به اقسام قرآنی کذب و افترا بر حق متعال اشاره شده و سپس با عنایت به معنای لغوی و آیات و روایات، این معنا اثبات شده است که نفی الهی بودن فرموده‌ی خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و جعلی دانستن آن، همان قدر خطاست که نافرموده‌ی خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله را به آنان نسبت دادن.

معنای کذب و افتراء

کذب

کذب در لغت به معنای دروغ گفتن است^۳ و در جایی استعمال می‌شود که از امری خیر داده شود و این خبر خلاف واقع باشد؛ چه این اخبار دروغین، عمدی باشد و چه ناشی از اشتباه. در این خصوص فیومی می‌گوید:

«فالكذب هو الإخبار عن الشيء بخلاف ما هو، سواء فيه العمد والخطأ ... والإثم يتبع

العمد.»^۴

کذب خبر دادن از چیزی است که واقعیت آن چیز خلاف این خبر است و در این صورت تفاوتی ندارد که گوینده‌ی خبر دانست و به عمد چنین دروغی گفته باشد و یا در این مورد به اشتباه افتاده باشد. ... و گناه تابع عمد (دروغ عمدی) است. البته روشن است که دروغگو زمانی که عمداً و با اختیار کامل دروغ بگوید، مرتکب گناه شده است و در مواردی که اشتباهاً و یا به دلیل اضطراب دروغ گفته باشد، گنهکار نیست و استحقاق مؤاخذه ندارد. شایان ذکر است که فیومی بین قاصر و مقصر تفاوتی نگذاشته است.

^۳ قاموس قرآن ۹۷/۶

^۴ المصباح المنیر ۵۲۸/۲؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ۳۳/۱۰

علامه‌ی مجلسی در تبیین واژه‌ی کذب می‌گوید:

«الكذب: الإخبار عن الشيء بخلاف ما هو عليه، سواء طابق الاعتقاد أم لا، على المشهور،
وقيل الصدق مطابقة الاعتقاد والكذب خلافه وقيل الصدق مطابقة الواقع والاعتقاد معا
والكذب خلافه.»^۵

فحوای کلام علامه چنین است که کذب خبر دادن از امری است به خلاف واقعیت آن، چه گوینده معتقد به درستی این کلام باشد و چه نباشد و این قول مشهور است. اما برخی گفته‌اند: صدق در جایی استعمال می‌شود که کلام گوینده، معتقد وی نیز باشد، به خلاف کذب. برخی نیز گفته‌اند اگر کلام گوینده، مطابق واقع و نیز موافق اعتقاد وی بود صدق است و اگر با واقع مخالف بود و یا گوینده خود بدان اعتقادی نداشت، این کذب است. با این بیان اگر کسی درستی امری را معتقد نباشد؛ ولی بر آن گواهی دهد، دروغ گفته است، هر چند خبر، خبر درست و مطابق واقع بوده است. شاید قرآن نیز به همین معنا اشاره کرده است، آن جا که می‌گوید:

«إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ
الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»^۶

هنگامی که منافقین به نزدت آمدند و گفتند: بر پیامبر خدا بودندت گواهی می‌دهیم، [فریب مخور] و خدا می‌داند که تو رسول اوئی و خدا گواهی می‌دهد که منافقان دروغ می‌گویند.

افتراء

افتراء در لغت به معنای جعل دروغ و چیزی را از خود درآوردن است^۷ که در فارسی به آن تهمت می‌گوییم؛ چنان که فیومی می‌گوید:

«افتري عليه كذباً: اختلقه»^۸

فروق اللغات که تفاوت معنا و کاربرد لغات را بیان می‌کند، در شفاف سازی معنای «کذب» و

«افتراء» می‌نویسد:

^۵ بحار الانوار ۲۳۳/۷۲

^۶ المنافقون (۶۳) / ۱

^۷ قاموس قرآن ۱۷۱/۵

^۸ المصباح المنیر ۴۷۱/۲

«افتراء» خاص‌تر از دروغ است؛ زیرا «افتراء» کذب در حق دیگری است، در جایی که وی راضی نیست، به خلاف «کذب» که ممکن است متکلم در حق خود دروغ بگوید. لذا به کسی که می‌گوید: «این چنین کاری را انجام دادم و چنان کاری را انجام ندادم» اگر سخنش راست نبود، می‌توان به او دروغگو گفت، اما «مفتر» نمی‌توان گفت؛ زیرا گوینده به این امر غالباً راضی شده است.^۹

به این ترتیب، معلوم می‌شود، افتراء جعل دروغ در مورد دیگری است نسبت به چیزی که وی به شدت از آن ابا دارد و امتناع می‌کند، به خلاف دروغ که عام‌تر از این معناست؛ یعنی جعل سخن خلاف واقع در حق خود و دیگری، دروغ است؛ چه عمد باشد چه سهو و چه دیگری بدان راضی باشد و چه خیر.

زشتی کذب و افتراء

دروغ از گناهان کبیره، بلکه یکی از قبیح‌ترین گناهان است.^{۱۰} دروغ انسان را نزد مردم خوار می‌کند و بی‌اعتبار می‌سازد. دروغ موجب خجالت انسان و باعث دل شکستگی و رنجش مردم است. دروغگویی سبب ریختن آبرو^{۱۱} و در نهایت سبب سیاهرویی است.^{۱۲}

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ»^{۱۳}

دروغ بدترین سخن^{۱۴} و خیانت است^{۱۵} که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«این خیانت بزرگی است که تو با برادرت سخن بگویی، او تو را تصدیق کند، در حالی

که تو به او دروغ بگویی.»^{۱۶}

و نیز فرمود: از دروغ بیرهیزید که همانا دروغ با فجور است،^{۱۷} به فجور راهنمایی می‌کند و این

^۹ الفروق اللغات / ۶۳

^{۱۰} بحارالانوار، ۲۵۹/۷۲، ح ۲۳

^{۱۱} بحارالانوار، ۱۹۲/۷۲، ح ۸

^{۱۲} لؤلؤ و مرجان / ۷۳؛ به نقل از لب اللباب مخطوط؛ ن.ر.ک. الترغیب و الترهیب ۵۹۶/۳، ح ۲۸

^{۱۳} الزمر (۳۹) / ۳

^{۱۴} نهج البلاغه، خطبه ۸۳، ص ۲۰۰

^{۱۵} بحارالانوار، ۲۶۱/۷۲، ح ۳۷

^{۱۶} تنبیه الخواطر ۱۱۴/۱

^{۱۷} تنبیه الخواطر ۱۱۳/۱

هر دو در آتش‌اند.^{۱۸} امیرالمؤمنین علیه‌السلام علامت ایمان را چنین بیان می‌کند که انسان راستی را در جایی که به ضرر اوست بر دروغی که به سود اوست ترجیح دهد.^{۱۹}

امام کاظم علیه‌السلام به هشام فرمودند: عاقل دروغ نمی‌گوید؛ گرچه میل نفسانی‌اش به سوی او باشد.^{۲۰} و نیز فرمودند: هنگامی که شخص دروغ می‌گوید، فرشته به خاطر بوی بد او، به اندازه‌ی یک میل از او فاصله می‌گیرد.^{۲۱}

بدترین نوع کذب، کذب و افترا به خداست

اصولاً بخشی از زشتی کذب و افترا، بستگی به شأن و شخصیت کسی دارد که موضوع کذب و افترا قرار گرفته است. از این منظر هیچگاه افترا بر عامه‌ی مردم با افترا بر بزرگان یک جامعه، همسنگ نیست؛ زیرا افترای بر بزرگان موجب یک مجموعه عوارض اجتماعی می‌شود که جبران آن به راحتی امکان‌پذیر نیست.

از سوی دیگر مقام و منزلتی که با این کذب و افترا مورد تعدی قرار می‌گیرد، با مقام و منزلت افراد عادی تفاوت فاحشی دارد.

حتی اگر چنین تفاوت بزرگی مورد قبول قرار نگیرد، نمی‌توان دروغ بر آفریننده‌ی کائنات و نیز خاتم رسولان را با دروغ بر دیگران یکسان شمرد؛ چرا که اصولاً خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام با افراد عادی قابل قیاس نیستند، تا افترای بر آنان با افترای بر دیگران یکسان و همسنگ شمرده شود.

گفتنی است، معمولاً کذب بر خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، افزون بر زشتی بی حد و حصر آن با بدعت‌هایی همراه می‌گردد؛ زیرا هر چه به خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به دروغ نسبت داده می‌شود، به سان حکم شرعی خواهد بود و نوعی وجوب یا جواز را به همراه خواهد داشت، که این خود گناه عظیمی است.

خداوند در کلام خویش به زشتی این عمل اشاره کرده و عذاب دردناکی را برای آن قرار داده است:

^{۱۸} الترغیب و الترهیب ۵۹۲/۳، ح ۱۲

^{۱۹} نهج البلاغه، حکمت ۴۵۰، ص ۱۲۹۶

^{۲۰} بحارالانوار ۳۰۵/۷۸، ح ۱

^{۲۱} شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۳۵۷/۶؛ الترغیب و الترهیب ۵۹۷/۳، ح ۳۰

البقرة: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ بِهَا نَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ»^{۲۲}

آل عمران: «فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^{۲۳}

الأنعام: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»^{۲۴}

در این آیات خداوند افترا زننده بر خود را ظالمی خوانده که رستگار نمی‌شود. در دیگر آیات قرآن نیز خداوند با شدت تمام به این امر اشاره کرده است. خداوند در این آیات افترا زننده‌ی بر پروردگار را ظالمی خوانده که رستگار نمی‌شود و مجرمی که به رستگاری نمی‌رسد. عذاب شدید خداوند چنین کافرانی را دربر خواهد گرفت و از رحمت حق به دور خواهند ماند.^{۲۵}

واقعاً، گمان کسانی که به دروغ امری را به خدا نسبت می‌دهند، آیا جز این است که در روز قیامت با رویی سیاه محشور شوند و آیا جز جهنم جایگاهی خواهند داشت!؟

کذب و افترا بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله در روایات اهل بیت علیهم السلام

روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به این مضمون به فراوانی اشاره کرده است از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«دروغ بستن بر خداوند و بر پیامبرش صلی الله علیه و آله از گناهان کبیره است.»^{۲۶}

هم چنین امام علیه السلام به مردی از اهل شام فرمود:

«ای برادر شامی، حدیث ما را بشنو و بر ما دروغ میند؛ زیرا هر که بر ما دروغ ببندد، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ بسته، و هر کس که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ ببندد، خدای متعال دروغ بسته؛ و کسی که بر خداوند دروغ بندد، خداوند - عزوجل - او را عذاب خواهد کرد.»^{۲۷}

به امیرالمؤمنین علیه السلام خبر رسید که عمرو بن عاص بر پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ بسته است،

^{۲۲} البقره (۲) / ۷۹

^{۲۳} آل عمران (۳) / ۹۴

^{۲۴} الأنعام (۶) / ۲۱

^{۲۵} ر.ک. یونس (۱۰) / ۱۷ و ۶۰ و ۶۹ و ۷۰؛ هود (۱۱) / ۱۸؛ النحل (۱۶) / ۱۷؛ عنکبوت (۲۹) / ۶۸؛ الزمر (۳۹) / ۳۲ و ۶۰

^{۲۶} الکافی ۳۳۹/۲؛ المحاسن ۱۱۸/۱

^{۲۷} الکافی ۱۸۷/۴

فرمود:

«عجب از اراذل اهل شام، قول عمرو را قبول می‌کنند و او را تصدیق می‌کنند و حال آن که کار سخن گفتن و دروغ بستن و کمی ورعش بدان جا رسیده که بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دروغ می‌بندد و هر که بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دروغ ببندد، خداوند هفتاد نوبت او را لعن خواهد کرد.»^{۲۸}

و از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:

«همانا یک دروغ روزه را باطل می‌کند. راوی پرسید: کدام یک از ماست که از او دروغی صادر نشود؟ فرمود: آن چه تو گمان کردی مراد من نیست؛ جز این نیست که آن دروغ، دروغ بر خدای متعال و بر رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و بر ائمه علیه‌السلام است.»^{۲۹}

و نیز فرمود:

«پنج چیز است که روزه روزه‌دار را می‌گشاید:... و دروغ بستن بر خدا و رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله و بر ائمه علیه‌السلام»^{۳۰}

و از امام رضا علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:

«به خدا قسم! هیچ کس نیست که بر ما دروغ ببندد، مگر آن که خداوند گرمی آهن را به او بچشانند.»^{۳۱}

اقسام کذب و افترا بر خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله در قرآن

دروغ بستن بر خدا و رسول گونه‌های متعدد دارد، چرا که هر سخن خلاف واقعی چون به خدا نسبت داده می‌شود، کذب بر خداست. قرآن به مصادیق بارز آن اشاره کرده است که عبارت اند از:

۱- شرک به خدا، افترای بر اوست.^{۳۲} که شامل: شرک در الوهیت^{۳۳}، ربّ گرفتن انبیا و ملائکه و عبادت نبی است.^{۳۴} گفتنی است، قرآن تمامی اقسام مذکور را افترای بر خدا خوانده است.

^{۲۸} کتاب سلیم ۷۳۶/۲

^{۲۹} الکافی ۳۴۰/۲

^{۳۰} الخصال ۲۸۶/۱، ح ۳۹

^{۳۱} رجال کشی / ۵۹۷، رقم ۱۰۴۸

^{۳۲} ر.ک. النساء (۴) / ۴۸

^{۳۳} ر.ک. الکهف (۱۸) / ۱۵

^{۳۴} آل عمران (۳) / ۷۹-۸۰؛ برخی اعتقاد به الوهیت غیر خدا را همان عبادت غیر خدا دانسته‌اند و اله را به معبود ترجمه کرده‌اند، ما

۲- فرزند گرفتن برای خدا افترای به اوست.^{۳۵}

۳- خود نگاری و از خدا انگاری

یکی از موارد افترا بر خدا و دروغ گفتن بر او این است که انسان سخنی را از پیش خود بیافد و آن را به خدا نسبت دهد. شاید این مورد از فراوان‌ترین و در عین حال روشن‌ترین مصادیق دروغ‌گویی بر خدا باشد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین انگیزه‌ی نگارش کتب الموضوعات (=روایات جعلی) از نگارش این کتب، پرده برداری از این دسته اخبار است که اگر درست انجام شود، تلاشی ارزشمند و گران قدر است و اگر به نادرستی انجام گیرد، خود از مصادیق کذب و افترا بر خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

قرآن به دو مورد رایج از این دروغ پردازی‌ها اشاره می‌کند: نخست آن‌که برخی به دروغ می‌گفتند که خداوند عذابشان نمی‌کند^{۳۶} و دوم آن‌که گروهی روزی حلال خدا را حرام و حرامش را حلال می‌کردند.^{۳۷} از آنجایی که این قسم از کذب پیش‌تر مورد توجه محققان قرار گرفته است، از تفصیل آن خودداری می‌کنیم.

۴- نفی الاهی بودن فرمایش خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله که موضوع نگارش این مقاله است.

نفی الاهی بودن فرمایش خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله

تا این جا به برخی کاربردهای قرآنی «کذب و افترا بر خدا» به اجمال اشاره کردیم. در قرآن کریم به موردی دیگر اشاره شده است که در جوامع اسلامی کمتر به آن توجه می‌شود. اغلب مسلمانان دروغ بستن به خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله را به این می‌بینند که کسی از پیش خود سخنی را بسازد و سپس آن را به خدا یا رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت دهد، و لذا شاید شاخصه‌ی این دسته این باشد که جمله موجه‌ای به دروغ و با قاطعیت به خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت داده می‌شود.

اما گاه نسبت دروغ دادن به خدا و رسول گرامی‌اش به این است که کسی امری را که خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله گفته‌اند به صورت قطعی از ایشان نفی کند، یعنی فرموده‌ی خدا را نفی کند و بگوید خدا چنین چیزی را نفرموده است.

ادامه‌ی صفحه‌ی قبل

هر چند منکر ارتباط تنگاتنگ معنای این واژگان نیستیم، اما بین الوهیت، ربوبیت و عبادت تفکیک قایل ایم. رک. فی ظلّ أصول الإسلام ص ۱۲۵-۱۳۶

^{۳۵} یونس (۱۰) / ۶۸-۶۹

^{۳۶} البقره (۲) / ۷۹-۸۰؛ آل عمران (۳) / ۷۸

^{۳۷} رک. المائدة (۶۵) / ۱۰۳؛ یونس (۱۰) / ۵۹-۶۰؛ الأنعام (۶) / ۱۳۸-۱۴۰

پیش از این در تعریف دروغ دیدیم که کذب خبر دادن از امری است که خلاف واقعیت آن باشد، چه گوینده خود به درستی این کلام معتقد باشد و چه نباشد، و نیز چه اخبار دروغ عمدی باشد و چه غیر عمدی.

روشن است اگر کسی الاهی بودن آیهی قرآن را نفی کند و مدعی شود این آیه ساخته و پرداخته‌ی بشر است یا از ناحیه‌ی پیامبر ساخته شده و یا تجربه‌ی شخصی و تجربه‌ی دینی اوست، سخنی خلاف واقع گفته و بر خدا دروغ بسته است؛ و در این صورت تفاوتی ندارد او خود به سخنش معتقد باشد یا به عمد دروغ بگوید.

هم چنین است ادعای کسی که سخنی را که رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله حقیقتاً فرموده است، از ایشان نفی کند و آن را دروغ بیندارد و ساخته و پرداخته جاهلان و غلات قلمداد کند.

گفتنی است بین حجیت حدیث از یک سو و جعلی و ساختگی بودن آن از سوی دیگر تفاوت است. حدیث ممکن است ضعیف باشد، راوی آن مجهول باشد و یا حتی راوی از راویان دروغگو باشد، اما این حدیث خاص، واقعاً و حقیقتاً سخن پیامبر باشد، در این صورت این حدیث حجت نیست، اما لزوماً جعلی هم نیست. حال اگر کسی قاطعانه مدعی دروغین و ساختگی بودن حدیثی شد که حقیقتاً سخن رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، قطعاً او واقعیتی را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نفی کرده است و مصداق دروغ بستن بر رسول خداست.

در این جا به مناسبت، به برخی از آیات اشاره می‌کنیم که مفسران این معنا را از آن برداشت کرده‌اند:

(۱) «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ * الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ * أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ * أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»^{۳۸}

برای این که افترای دروغین مشرکین را معلوم کنیم، مناسب است به بررسی سیاق آیات فوق بپردازیم. آیه ۲۱ در سیاق آیات مخالفت مشرکان با رسول خداست. آنان گاه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را مورد خطاب قرار می‌دادند که چرا با او گنجی فرود نمی‌آید و گاه اعتراض می‌کردند که چرا به

همراهش ملکی نیامده است، گاه نیز قرآن را افترای رسول می خواندند.

در آیهی ۱۳ این سوره، خداوند مشرکین را به تحدی می خواند، به این معنا که شما و تمامی یاوران و شرکایتان بیایید و ده سوره نظیر این را بیاورید و بدانید هرگز نخواهید توانست.

در آیهی ۱۷ به بینه و معجزه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله که قرآن باشد اشاره می کند و از شهود شاهد خبر می دهد - و شاهد شاهد منه - که این همه نشانه‌های حقانیت رسول صلی الله علیه و آله و الاهی بودن نبوت است.

در آیهی ۱۸ نیز می فرماید پس چه کسی ظالم تر است از کسی که افترای دروغین ببندد و در ادامه از شهادت شهود بر این گروه گزارش می دهد و این گروه را ظالمینی می خواند که قصد دارند مردم را از راه خدا بازدارند و آن را کج و معوج نشان دهند.

در این آیات در ارتباط با بحث مورد نظر ما چند نکته وجود دارد:

- ۱ - برخی از مشرکین به دروغ آیات قرآن را افترای رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواندند.
- ۲ - این گروه، مردم را از راه خدا باز می داشتند و سعی داشتند راه الاهی را کج و معوج نشان دهند.

۳ - دو نکته‌ی فوق چه بسا جهت افترای دروغین مشرکین را نیز معلوم می کند.

۴ - خداوند از زبان شهود این مشرکین را ظالمینی خوانده که باید از رحمت خدا دور شوند. به این ترتیب، هر چند آیهی «فمن أظلم ممن افتری علی الله کذباً» عام است؛^{۳۹} اما با توجه به سیاق، از جهت افترای مشرکین در تهمت به رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز خبر می دهد و نهایتاً ادعای الاهی نبودن قرآن را افترا می شمارد. مفسران نیز بر این معنا گواهی داده‌اند که به مواردی از آن اشاره می کنیم:

صاحب تفسیر کنزالدقائق می نویسد:

«و من أظلم ممن افتری علی الله کذباً» کان أسند إلیه ما لم ینزله أو نفی عنه ما أنزله»^{۴۰}

این آیه و من اظلم افترا علی الله کفر بدین معناست که آن چه را خدا نازل نکرده به خدا نسبت دهد یا این که آن چه را که خدا نازل کرده است از او نفی نماید.

روشن است که از دیدگاه این مفسران گرانقدر، ادعای الاهی نبودن بیانات رسول صلی الله علیه و آله،

^{۳۹} بیان السعادة ۲/۳۲۳

^{۴۰} تفسیر کنزالدقائق ۶/۱۴۳؛ الجوهر الثمین ۳/۲۰۶

افترا تلقی شده و مورد لعن قرار گرفته است.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌فرماید:

«إنه الحق من ربك» الهاء راجع إلى القرآن و قيل إلى محمد صلی الله علیه وآله و قيل معناه أن الخیر الذی أخبرتک به حق من عند الله. «ولکن اکثر الناس لا یؤمنون» بصحته و صدقه لجهلهم بالله تعالی و جردهم لنبوة نبيه صلی الله علیه وآله. «و من أظلم ممن افتری علی الله کذباً» أي لا أحد أظلم منه ^{۴۱}

خلاصه‌ی کلام آن که قرآن و رسول خدا صلی الله علیه وآله حق‌اند و خبری که من (خدا) برای تو آورده‌ام حق است و از جانب خداست؛ ولی اکثر مردم به درستی و راستی آن ایمان ندارند؛ زیرا نسبت به خدا جاهل و نسبت به نبوت انبیا جاحد و انکارکننده‌اند. و هیچ کس ظالم‌تر از این گروه نیست. دقت در عبارات مرحوم طبرسی نشان می‌دهد که افترای اکثر مردم، بی‌ایمانی نسبت به صحت و صدق نبوت و پیام انبیاست. بنابراین، انکار الاهی بودن قرآن و پیام انبیا از مصادیق افترای بر خداست و در این آیه نیز به همین اشاره شده است. در این میان بسیاری از مفسران جهت افترای بر خدا در آیات سوره‌ی هود را همین انکار الاهی بودن پیام‌های وحیانی رسول صلی الله علیه وآله گرفته‌اند؛ زیرا اگر کسی آن چه را که خدا نازل کرده است، نادیده بگیرد و آن را انکار کند، در حقیقت، واقعیتی را منکر شده است و دروغ گفته است. به همین مناسبت به برخی تفاسیر اشاره می‌کنیم:

۱ - بر بندد بر خدا دروغی یعنی نفی وحی او کند... ^{۴۲}

۲ - به این قسم که اسناد دهد به خدا چیزی را که از جانب او نازل نشده و نفی کند آن چه را که نازل شده. ^{۴۳}

۳ - هیچ کس ستمکارتر نیست از کسی که افترا کند و نسبت دهد بر خدای تعالی دروغی را از انکار وحی و اثبات شریک و ساختگی بودن قرآن. ^{۴۴}

۴ - و قد ذکر ذلک بمناسبة ما کان المشرکون ینسبونہ الی النبی من افتراء القرآن إلی الله سبحانه ^{۴۵}

^{۴۱} مجمع البیان ۲۲۷/۵

^{۴۲} تفسیر منهج الصادقین ۴/۴۱۲؛ مواهب علیه ۲/۱۷۶

^{۴۳} تفسیر شریف لاهیجی ۲/۴۲۲

^{۴۴} تفسیر اثنا عشری ۶/۴۳

^{۴۵} تقریب القرآن ۱۲/۲۳

۵ - ففي أول آية من هذه الآيات يقول سبحانه: وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَيَعْنَى أَنْ
تكذيب دعوة النبي الصادق صلى الله عليه وآله و سلم في الواقع هو تكذيب لكلام الله و افتراء عليه
بالكذب و تكذيب من لا يتحدث عن أحد سوى الله يعدّ تكذيباً لله.^{۴۶}

در تمامی تفاسیر فوق تصریح شده است که صرف انکار پیامبر، مساوی انکار و افترای خداست؛
چرا که منکر پیامبر در واقع مدعی است که خداوند چنین آیه‌ای را نگفته است و این افترای بر خدا و
دروغ بستن بر اوست.

(۲) آیه‌ی دیگری که در این معنا تفسیر شده است، آیه‌ی ذیل است:

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ»^{۴۷}

در این آیه نیز افترای به خدا ناشی از تکذیب رسول صلی الله علیه و آله است. یعنی گروهی به جای آن
که در مقابل پیام‌های و حیانی رسول صلی الله علیه و آله خاضع گردند و گوش جان بسپارند، آن را از خدا نفی
کردند، الاهی بودن آن را منکر شدند و نهایتاً آن را سحر و جادو نامیدند. خداوند این عمل کرد سخیف
آنان را افترای بر خویش خوانده و وعید عدم هدایت داده است. مرحوم طبرسی در این خصوص
می‌گوید:

«و من له أظلم ممن افترى على الله الكذب» أي من أشد ظلماً ممن أختلق الكذب على
الله و قال لمعجزاته سحر و للرسول أنه ساحر كذاب.^{۴۸}

... یعنی چه کسی بیشتر ظلم کرده از آن که بر خدا دروغ می‌بندد و معجزاتش را سحر
می‌نامد و پیامبر را ساحر دروغگو می‌خواند.

پس به بیان مرحوم طبرسی سحر و ساحر خواندن وحی و پیامبر، افتراست؛ زیرا چنین کسی بر
خدا دروغ بسته است که معجزه‌ی الاهی را از خدا نفی می‌کند و آن را سخن بشر و سحر می‌خواند.
علامه طباطبایی در این خصوص می‌گوید:

و از همین جا روشن می‌شود که جمله‌ی «و هو يدعى إلى الإسلام» در حقیقت استدلال
است بر بطلان سخن کفار و این که سخن مزبور افترا بی است بر خدای عزوجل... و

^{۴۶} الأمل ۶/ ۵۰۰

^{۴۷} الصف (۶۱) / ۷

^{۴۸} مجمع البیان ۹/ ۴۲۰

معنای آیه این است که هیچ شخصی ظالم‌تر از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد آن‌گاه که به پذیرش دین اسلام دعوت می‌شود به این‌که دین اسلام را بپذیرد و در پاسخ دین اسلام را از خدا نفی می‌کند، نیست.^{۴۹}

علامه در توضیح آیه‌ی فوق، صرف نفی اسلام از خدا را همان افترای بر خدا دانسته است. روشن است نفی الاهی بودن دین اسلام نیز جز به دروغ پنداری بیان رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله نبود. یعنی کافران با این ادعا که چنین سخن و پیامی، سخن و پیام الاهی نیست بر خدا افترا بسته بودند. همین معنا را کنز الدقائق اشاره کرده است. آن‌گاه که می‌گوید:

«أى لا أحد أظلم ممن يدعى إلى الإسلام الظاهر حقیته المقتضى له خير الدارين، فيضع موضع إجابته الافتراء على الله بتكذيب رسوله و تسمية آياته سحراً، فإن يعم إثبات المنفى و نفى الثابت.»^{۵۰}

یعنی هیچ کس ظالم‌تر از آن کس نیست که به اسلام خوانده می‌شود - اسلامی که حقانیت آن آشکار است - و برای این شخص خیر دو منزل - دنیا و آخرت - را خواسته است، اما این شخص به جای اجابت، افترای بر خدا را جایگزین می‌کند با تکذیب رسولش و نامیدن آیاتش سحر؛ اگر چه آیه عمومیت دارد و اثبات آن چه را که نفی شده و نفی آن چه را که اثبات شده را در بر می‌گیرد.

نگارنده این مطلب را، به جز تفاسیر فوق، در بیش از ۱۷ تفسیر دیگر یافت که جملگی تکذیب رسول و ساحر دانستن او و سحر دانستن وحی نبی را، افترای بر خدا دانسته‌اند.^{۵۱} گفتنی است، همین معنا را مفسران ذیل آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی طه آورده‌اند.^{۵۲}

^{۴۹} ترجمه تفسیر المیزان ۴۳۰/۱۹

^{۵۰} کنز الدقائق ۲۳۰/۱۳

^{۵۱} این نکته در تفاسیر ذیل آمده است:

انوار درخشان ۳۲۸/۱۶؛ الجوهر الثمین ۲۰۹/۶؛ كشف الحقایق ۶۸/۳؛ مقتنیات الدرر ۱۳۱/۱۱؛ تفسیر خسروی ۲۷۴/۸؛ تفسیر الجدید ۱۵۱/۷؛ مخزن العرفان ۲۷۸/۵؛ تقریب القرآن ۸۹/۲۸؛ تفسیر نمونه ۸۱/۲۴؛ من وحی القرآن ۲۱۷/۲۲؛ أحسن الحدیث ۱۴۱/۱۱؛ أطیب البیان ۵۱۵/۱۲؛ المنیر ۵۰/۸؛ الصافی ۱۷۰/۵؛ البصائر ۲۳/۴۶؛ شبر ۵۵۲/۱

^{۵۲} این نکته در تفاسیر ذیل آمده است:

مجمع البیان ۳۰/۷؛ مواهب علیه ۵۸/۳؛ تفسیر منهج الصادقین ۳/۶؛ تفسیر شریف لاهیجی ۶۷/۳؛ تفسیر اثنا عشری ۲۸۸/۸؛ تفسیر خسروی ۴۵۹/۵؛ من هدی القرآن ۱۷۶/۷؛ تفسیر آسان ۳۸۷/۱۱؛ تفسیر نمونه ۲۳۲/۱۳؛ الصافی ۳۱۱/۳؛ البرهان ۳۸/۴؛ کنز الدقائق ۳۲۵/۸؛ التبیان ۱۸۲/۷

جعلی دانستن برخی روایات، به دروغ بستن بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله منجر

می شود.

بنابر آن چه گفتیم: ساختن امر خلاف واقع، دروغ به حساب می آید. هم چنین انکار آن چه را که حقیقتاً وحی است، نیز دروغ بستن به خدا محسوب می شود. بر اساس همین مبنا؛ تکذیب و جعلی خواندن مرویاتی که حقیقتاً سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است، نیز، دروغ بستن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام خواهد بود.

پیش تر در معنای کذب بیان کردیم که صرف خلاف واقع بودن خبر، خبر را دروغ و کذب می کند، چه گوینده خبر معتقد به مضمون خبر باشد و چه معتقد به مضمون خبر نباشد و با علم به نادرستی خبر آن را بیان کند. از این رو آن هایی که بی پروا اخبار و احادیث را به جعل متهم می کنند، اگر در میان چنین روایاتی، احادیثی باشد که حقیقتاً بیان معصوم است، آن ها بر معصوم دروغ بسته اند و هر که بر ائمه علیهم السلام دروغ ببندد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ بسته و مآلاً بر خدا دروغ بسته است.^{۵۳} از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

از کسی که ما اهل بیت علیهم السلام را تکذیب کند و یا بر ما دروغ بندد هیچ کس دروغ گو تر بر خدا و رسول نیست، زیرا ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می گوئیم و او از خدا. بنابراین هر وقت ما تکذیب شویم و خدا و رسولش تکذیب شده اند.^{۵۴}

هم چنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است:

هر کس از من حدیثی به او برسد و آن را تکذیب کند، سه کس را تکذیب کرده است: خدا، رسولش و کسی که این حدیث را برای او نقل کرده است.^{۵۵}

در این جا روی سخن پیامبر با کفار و مشرکین نیست؛ بلکه با مسلمانان است. رسول خدا صلی الله علیه و آله بنابراین نقل به مردم می فرمایند که اگر حدیثی از من به شما رسید، در مقام انکار بر نیایید؛

ادامه ی صفحه ی قبل

به عنوان نمونه تفسیر اُطیب البیان (۵۰/۹) می گوید: «لا تفتروا علی الله» که نگوید معجزه سحر است و خدا موسی را نفرستاده و یا تفسیر بیان السعادة (۲۷/۳) می گوید، احتمال دوم] أو سمی موسی علیه السلام نفیهم لكون آیاته من الله افتراءً علی الله بجعل القضية السالبة المدعاة موجبة معدولة كأنهم قالوا إن الله ليس يرسل هذه الآيات

^{۵۳} در برخی از تفاسیر فوق به این معنا نیز تصریح شده که دروغ بستن بر رسول دروغ بستن بر خداست . رک. تفسیر نمونه ۵۹/۹

^{۵۴} بحار الانوار ۱۹۱/۲، ح ۲۹

^{۵۵} بحار الانوار ۲۱۲/۲، ح ۱۱۶

چرا که در واقع انکار شما به تکذیب خدا و رسول صلی الله علیه و آله می انجامد. در واقع منکر حدیث از دو جهت ممکن است متن حدیث را انکار کند:

نخست آن که بگوید: هر چند این حدیث سخن پیامبر است، اما چون من او را به پیامبری قبول ندارم، سخن وی را انکار می کنم. در این صورت تکذیب حدیث، تکذیب پیامبر و مآلاً تکذیب خداست. در این حال گوینده راوی حدیث را تکذیب نکرده و در انتساب سخن به رسول صلی الله علیه و آله تردید ننموده است.

اما صورت دوم این است که انکار کننده در حقانیت خدا و رسول صلی الله علیه و آله تردید نمی کند، اما انتساب حدیث به پیامبر را رد و متن حدیث را انکار می کند. در این حال اولاً و اصالتاً این راوی حدیث است که متهم به دروغ گویی است، اما چون وی متن حدیث را نیز منکر شده است، به رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز دروغ بسته است. وی قاطعانه سخنی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده، نفی کرده و مدعی شده است که رسول صلی الله علیه و آله فرموده است و نهایتاً الهی بودن مضمون حدیث را منکر شده است. ظاهراً حدیث در این مقام سخن می گوید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

آگاه باشید!! آیا شایسته است کسی مرا تکذیب کند، در حالی که بر تشک خویش نشسته و تکیه داده است؟

گفتند: ای رسول خدا! چه کسی شما را تکذیب می کند؟

فرمود: کسی که حدیثی به او می رسد، پس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز چنین نگفته است.^{۵۶}

و در روایت دیگری رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

از تکذیب خدا بپرهیزید!

گفته شد: ای رسول خدا! آن چگونه است؟

فرمود: یکی از شما می گوید: خدا گفت: پس خداوند عزوجل می گوید: دروغ می گویی من آن را نگفتم و می گوید: خداوند نگفته است، پس خداوند - عزوجل - می گوید: دروغ می گویی من آن را گفته ام.^{۵۷}

از آن چه گفتیم معلوم می شود که دروغ بستن بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله، تنها به ساختن احکام

^{۵۶} بحار الانوار ۱۸۸/۲ ح ۱۹

^{۵۷} بحار الانوار ۱۱۷/۲ ح ۱۶

دینی و نسبت دادن آن به خدا نیست؛ بلکه نفی سخن خدا و رسول صلی الله علیه و آله را نیز شامل می‌شود. پس کسی گمان نکند که اگر در احادیث آمده است: «دروغ بستن بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و اوصیا علیه السلام از گناهان کبیره است»^{۵۸} و یا اگر نقل شده است چنین دروغی روزه را باطل می‌کند،^{۵۹} این احادیث ربطی به جامعه‌ی ما ندارد و صرفاً دروغ پردازان صدر اسلام را شامل می‌شود؛ بلکه از آن چه گفتیم ثابت می‌شود مطلب اصلاً چنین نیست؛ زیرا نفی و اثبات دروغین در این مقام دو روی یک سکه‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«و إنّه سیأتی علیکم من بعدی زمان لیس فیہ شیء أخفی من الحق، و لا أظهر من الباطل و لا أكثر من الکذب علی الله و رسوله!»^{۶۰}

بعد از من زمانی برای شما پیش می‌آید که چیزی پوشیده‌تر از حق و آشکارتر از باطل نباشد، و چیزی شایع‌تر از دروغ بر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله یافت نشود. بعید نیست فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام زمان ما را نیز دربرگیرد.

احتمال صدق حدیث مانع رد حدیث است

مشرکین در مواجهه با پیامبران، آنان را متهم می‌کردند که معجزات آنان ساختگی است و اوامر و نواهی آنان از سوی خدا نیست. آنان این ادعای خویش را با گمان قوی بر دروغ‌گویی نبی همراه می‌کردند.

«إِنَّا لَنظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ»^{۶۱}

و ما گمان می‌کنیم تو از دروغ‌گویان باشی.

«و ما أنت إلا بشرٌ مثلنا و إن نظنُّکَ لمنَ الْكَاذِبِينَ»^{۶۲}

تو جز بشری مانند ما نیستی و ما می‌پنداریم تو از دروغ‌گویان باشی.

«بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ»^{۶۳}

بلکه گمان می‌کنیم تو از دروغ‌گویان باشی.

^{۵۸} بحار الانوار ۱۱۷/۲، ح ۱۷

^{۵۹} الکافی ۳۴۰/۲، ح ۹

^{۶۰} الکافی ۳۸۶/۸؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷، ص ۴۴۷؛ بحار الانوار ۳۶۷/۷۴ و ۳۲۲/۳۴

^{۶۱} الأعراف (۷) / ۶۶

^{۶۲} الشعراء (۲۶) / ۱۸۶

^{۶۳} هود (۱۱) / ۲۷

«إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»^{۶۴}

آن‌ها جز از گمان پیروی نمی‌کنند و جز حدس (واهی) نمی‌زنند.

بنابراین مشرکین مدعی ظن (گمان قوی) بر دروغ‌گویی انبیا بودند و قرآن هم با همین مقابله کرده و همین را افترای بر خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله دانسته است.

برخورد با احادیث نیز همین گونه است. همین قدر که احتمال صدق حدیث می‌رود جایی برای انکار وجود ندارد. از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:

«لا تكذبوا بحديث آتاكم أحد فإنكم لا تدرّون لعله من الحق فتكذبوا الله فوق عرشه»^{۶۵}

حدیثی را که شخصی برای شما می‌آورد، تکذیب نکنید که شما نمی‌دانید شاید از حق

چیزی در آن باشد و شما [به این واسطه] خدا را فوق عرشش تکذیب کرده باشید.^{۶۶}

در روایت دیگری راوی به امام صادق علیه‌السلام می‌گوید:

جعلت فداک. إن الرجل لیأتینا من قبلک فیخبرنا عنک بالعظیم من الأمر فیضیق بذلک

صدورنا حتی نکذبه قال: فقال أبو عبد الله علیه‌السلام:

«أ لیس عنی یحدّثکم؟

قال: قلت: بلی.

قال: فیقول لللیل إنه نهار و للنهار إنه لیل؟

قال: فقلت: له لا.

قال: فقال: ردّه إلینا فإنک إن کذبت فإنما تکذبنا»^{۶۷}

فدایتان شوم، شخصی از جانب شما به نزد ما می‌آید و خبر از امر بزرگی به ما می‌دهد،

به طوری که سینه ما تنگ می‌شود تا وی را انکار کنیم.

امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: آیا او از من برایتان حدیث نقل نمی‌کند؟

گفتم: آری.

فرمود: می‌گوید شب روز است و روز شب است؟

^{۶۴} الانعام (۶) / ۱۱۶

^{۶۵} بحار الانوار ۱۸۶/۲، ح ۱۰

^{۶۶} بحار الانوار ۱۸۶/۲، ح ۱۰

^{۶۷} بحار الانوار ۱۸۶/۲، ح ۱۴

به امام گفتم: خیر.

فرمود: روایت را به ما واگذار که اگر آن را انکار کنی ما را انکار کرده‌ای.

در این روایت اشاره شده است که شما در مواردی که حدیث با یک امر بدیهی حسی منافات نداشته باشد - که حساب این مورد متفاوت است - حق تکذیب روایت را ندارید. گفتنی است که مخالفت حدیث با امور فطری و عقلی نیز مجوزی برای دروغ پنداشتن حدیث نیست؛ چرا که در قرآن نیز گاه آیاتی مخالف این دو وجود دارد، اما قابل توضیح است. آیاتی که به ظاهر برجسمانیت خدا حکم می‌کنند، ساختگی نیستند و البته معنای ظاهری آنان نیز مراد نیست. دقت در معانی همین آیات نیز دریایی از علوم را هویدا خواهد کرد.

حدیث نیز همین گونه است. گاه حدیث به ظاهر مخالف فطرت و عقل است، اما با تأمل در آن و مراجعه به دیگر احادیث، معانی زیبایی از آن استخراج می‌شود. لذا ائمه علیهم‌السلام مصرانه از ما خواسته‌اند حتی احادیث مخالفین را - اگر از ائمه علیهم‌السلام نقل شده باشد - رد نکنیم. امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند:

«لا تکذب بحديث أتاكم به مرجئ و لا قدری و لا خارجی نسبة إلینا، فإنکم لا تدرن
لعله شيء من الحق، فتکذبون الله عز و جل فوق عرشه.»^{۶۸}

حدیثی را که مرجئی و قدری و خارجی به ما منسوب می‌کند و برایتان می‌آورد، تکذیب نکنید، که شما نمی‌دانید شاید چیزی از حق در آن باشد و شما خدا را فوق عرشش تکذیب کرده باشید.

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز نقل شده است که فرمود:

«من ردّ حدیثا بلغه عنی، فأنا مخاصمه یوم القيامة، فإذا بلغکم عنی حدیث لم تعرفوا،
فقولوا الله أعلم.»^{۶۹}

هر که حدیثی را که از جانب من به او می‌رسد رد کند، من روز قیامت با او دشمنی خواهم کرد، پس هرگاه حدیثی از من به شما رسید که آن را نمی‌شناختید، بگویید خدا داناتر است.

این بیان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یک دستور کلی است که هرگاه حدیثی به شما رسید و آن را

^{۶۸} بحار الانوار ۱۸۷/۲، ح ۱۶، ن.ر.ک. بحار الانوار ۲۱۲/۲، ح ۱۱۱

^{۶۹} بحار الانوار ۲۱۲/۲، ح ۱۱۴

نمی‌شناختید رد نکنید و علم آن را به خدا واگذارید. این معنا در روایات زیادی ذکر شده است که مواردی از آن را نقل می‌کنیم:

امام کاظم علیه‌السلام در نامه‌ای نوشتند:

«و لا تقل لما بلغك عنّا أو نسب إلینا هذا باطل، و إن كنت تعرف خلافه، فإنك لا تدری لم قلنا و علیّی وجه و صفة.»^{۷۰}

به آن چه از ما به تو می‌رسد یا به ما نسبت داده می‌شود نسبت بطلان مده، اگرچه خلاف آن را بشناسی، که همانا تو نمی‌دانی چرا ما آن را گفته‌ایم و به چه جهت و نحوه‌ای آن را بیان کرده‌ایم.

راوی می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمود:

«أما و اللّٰه إن أحب أصحابی إلیّ، أورعهم و أفقهم و أکتمهم لحدیثنا، و إن أسوأهم عندی حالا و أمقتهم إلیّ، الذی إذا سمع الحدیث ینسب إلینا و یروی عنّا، فلم یعقله و لم یقبله قلبه، اشمأز منه و جحده و کفر بمن دان به، و هو لا یدری لعلّ الحدیث من عندنا خرج و إلینا أسند، فیکون بذلک خارجا من ولايتنا.»^{۷۱}

هان، به خدا قسم! محبوب‌ترین اصحابم نزد من، متقی‌ترینشان، فقیه‌ترینشان و رازدارترین ایشان نسبت به حدیث ماست و بدترین آنان نزد من و منفورترینشان، کسی است که چون حدیثی را که منسوب به ماست و از ما روایت می‌شود بشنود بر آن اندیشه نمی‌کند و آن را نمی‌پذیرد، قلبش از آن چرکین می‌شود، آن را انکار می‌کند و به هر کس که به آن متدین است کفر می‌ورزد. در حالی که نمی‌داند شاید حدیث از ما صادر شده و به ما مستند باشد و [به واسطه] این انکار، از ولایت ما خارج می‌شود.

از امام صادق علیه‌السلام نیز نقل شد است:

«إن اللّٰه تبارک و تعالیٰ حصن عباده بآیتین من کتابه أن لا یقولوا حتّٰی یعلموا و لا یردوا ما لم یعلموا، إن اللّٰه تبارک و تعالیٰ یقول: «ألم یؤخذ علیهم ميثاقُ الکتابِ أن لا یقولوا علیّی اللّٰه إلاّ الحقّ» و قال: «بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و کما یأثمّ تأویلُهُ»

^{۷۰} بحارالانوار ۱۸۶/۲، ح ۱۱

^{۷۱} بحارالانوار ۱۸۶/۲، ح ۱۲؛ آیت الله سید محمد جواد شبیری زنجانی سند این حدیث را بسیار صحیح معرفی می‌کند. (کیهان

همانا خداوند تبارک و تعالی بندگانش را با دو آیه از کتابش محافظت کرده است: این که تا نمی‌دانند نگویند و آن چه را نمی‌دانند رد نکنند. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «آیا از ایشان پیمان کتاب گرفته نشده است که نسبت به خدا جز حق نگویند»^{۷۲} و نیز فرمود: «بلکه آن چه را که به آن آگاهی و احاطه نداشتند و حقیقت آن به آن‌ها نرسیده بود تکذیب کردند.»^{۷۳، ۷۴}

آن چه تا به حال اشاره کردیم، مبین این نکته بود که اگر با حدیثی که منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام است مواجه شدیم و آن را نفهمیدیم و مضمون آن برایمان جدید بود توقف کنیم و آن را رد نکنیم. در برخی از روایات ضمن تأکید بر نکته فوق فرموده‌اند، علم چنین احادیثی را باید به اهل بیت علیهم‌السلام واگذاشت. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این خصوص می‌فرماید:

«إِذَا سَمِعْتُمْ مِنْ حَدِيثِنَا مَا لَا تَعْرِفُونَ فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا وَ قَفُّوا عِنْدَهُ وَ سَلِّمُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمْ الْحَقُّ وَ لَا تَكُونُوا مَذَابِيعَ عَجَلَى»^{۷۵}

هنگامی که حدیثی از احادیث ما را که نمی‌شناسید شنیدید [علم] آن را به ما رد کنید و در خصوص آن توقف کنید و تسلیم باشید تا حق بر شما آشکار شود و از آن‌هایی که شتابان منتشر می‌کنند نباشید.

هم چنین امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مشکل بودن تحمل احادیث آل محمد علیهم‌السلام نقل می‌کنند و سپس می‌فرماید:

«فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَلَا تَلْهُ قُلُوبِكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ، فَاقْبَلُوهُ، وَ مَا أَشْمَأَزَتْ قُلُوبِكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ، فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْعَالَمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ إِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يَحْدُثَ بِشَيْءٍ مِنْهُ، لَا يَحْتَمِلُهُ، فَيَقُولُ: وَ اللَّهُ مَا كَانَ هَذَا شَيْئًا، وَ الْإِنْكَارُ هُوَ الْكُفْرُ»^{۷۶}

پس آن چه از حدیث آل محمد - که صلوات خدا بر آنان باد - به شما رسید که قلب‌هایتان آرام شد و آن را فهمیدید، آن را بپذیرد و آن چه را که قلب‌هایتان چرکین شد

^{۷۲} الاعراف (۷) / ۱۶۹

^{۷۳} یونس (۱۰) / ۳۹

^{۷۴} بحارالانوار ۱۸۶/۲، ح ۱۳؛ ن.ر.ک. بحارالانوار ۱۱۳/۲، ح ۲ و ۳

^{۷۵} بحارالانوار ۱۸۹/۲، ح ۲۰

^{۷۶} بحارالانوار ۱۸۹/۲، ح ۲۱؛ ن.ر.ک. بحارالانوار ۱۱۵/۲، ح ۱۱ و ۱۱۳/۲، ح ۱

و نفمیدید، [علمش را] به خدا و رسول صلی الله علیه و آله و عالم آل محمد علیهم السلام واگذارید. همانا هلاک شونده فقط کسی است که چنین حدیثی را که برایش قابل تحمل نیست نقل کند و بگوید: به خدا قسم! این ارزشی ندارد! (چرا که) انکار حدیث کفر است. گفتنی است روش علمی علما و محدثان نیز بر همین اساس شکل گرفته است؛ مثلاً مرحوم آیت الله خویی در مواردی که به جدّ معتقد بود روایتی را به هیچ وجه نمی توان به معصوم نسبت داد، آن را صریحاً انکار نمی کرد و نهایتاً علم آن را به ائمه علیهم السلام واگذار می کرد:

ثمَّ إِنَّ فِي الْكَافِي - وَ لَا سِيَّمَا فِي الرَّوْضَةِ - رَوَايَاتٍ لَا يَسَعُنَا التَّصْدِيقُ بِصُدُورِهَا عَنِ الْمَعْصُومِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ لَا بَدَّ مِنْ رَدِّ عِلْمِهَا إِلَيْهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ ...^{۷۷}

نتیجه

خلاصه‌ی کلام آن که:

- ۱- دروغ خبر نادرست دادن از امری است، چه در این اخبار نادرست عمد باشد و چه سهو، چه با علم به نادرستی خبر انجام شود و چه اعتقاد به درستی خبر داشته باشد.
- ۲- بدترین نوع دروغ، دروغ بستن بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله است.
- ۳- در این نوشتار به اجمال دیدیم دروغ بستن بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله اقسامی دارد. شرک به خدا، اعم از شرک الوهی، شرک ربوبی و شرک عبادی، فرزند گرفتن برای خدا از اقسام دروغ بستن بر خدا و رسول اند.
- ۴- همچنین به تفصیل گفتیم که فتوای خود ساخته را به نام دستور دینی اعلام کردن یکی از مصادیق کذب و افتراست.
- ۵- هم چنین بیان شد: یکی از اقسام دروغ بستن بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله، نفی الاهی بودن قرآن و معجزات پیامبران و نبوت آنان است، چنان که جعلی دانستن نایجای احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و روایات اهل بیت علیهم السلام نیز از اقسام دروغ بستن بر خدا، رسول صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام به حساب می آید.

منابع

١. القرآن الكريم
٢. اختيار معرفة الرجال = رجال كشي، محمد بن عمر كشي، برگزيده ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، مصحح و محقق محمد تقى فاضل الميبدى و ابوالفضل الموسويان / تهران .- وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامى، مؤسسة الطباعة والنشر، ١٣٨٢.
٣. أطيب البيان فى تفسير القرآن، سيد عبدالحسين طيب / تهران .- انتشارات اسلام، ١٣٧٨.
٤. الأمثل فى تفسير كتاب الله المنزل = ترجمه عربى تفسير نمونه، ناصر مكارم شيرازى / قم .- مدرسه على بن ابى طالب، ١٤٢١ هـ
٥. انوار درخشان در تفسير قرآن، سيد محمد حسينى الهمدانى / تهران .- كتابفروشى لطفى، ١٣٨٠ هـ
٦. بحار الانوار، محمد باقر المجلسى / تهران .- دار الكتب الاسلامية، [بى تا].
٧. برگزيده تفسير نمونه، احمد على بابايى / تهران .- دار الكتب الاسلامية، ١٣٨٠.
٨. البرهان فى تفسير القرآن، السيد هاشم الحسينى البحرانى / تهران .- كتابفروشى اسماعيليه، [بى تا].
٩. بيان السعادة فى مقامات العبادة، سلطان محمد الجنازى ملقب به سلطان عليشاه / تهران .- مطبعه دانشگاه تهران، ١٣٤٤.
١٠. التبيان فى تفسير القرآن = تفسير التبيان، محمد بن الحسن بن على الطوسى / لبنان. بيروت .- دار احياء التراث العربى، [بى تا].
١١. التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، حسن مصطفوى / تهران .- بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ١٣٦٦.
١٢. ترجمه تفسير الميزان، سيد محمد حسين طباطبايى، ترجمه سيد محمد باقر موسى همدانى / قم .- دفتر انتشارات اسلامى جامعهى مدرسین حوزه علميه قم، ١٣٧٤.
١٣. الترغيب و التهيب من الحديث الشريف، عبدالعظيم بن عبدالقوى المنذرى الشاسى، تحقيق مصطفى محمد عمارة / لبنان. بيروت .- دار احياء التراث، ١٣٨٨ هـ
١٤. تفسير آسان، محمد جواد نجفى / تهران .- كتابفروشى اسلامى، ١٣٦٢-١٣٦٤.
١٥. تفسير اثنا عشرى، حسين بن أحمد الحسينى الشاه عبدالعظيمى / تهران .- انتشارات ميقات، ١٣٦٣.
١٦. تفسير أحسن الحديث، سيد على اكبر قرشى / تهران .- واحد تحقيقات اسلامى بنياد بعثت،

١٣٦٦.

١٧. تفسير البصائر، يعسوب الدين رستگار جويبارى / قم.. مطبعة الاسلامية، ١٣٩٩ - ١٤١٣

هـ

١٨. تفسير خسروى، شاهزاده على رضا ميرزا خسروانى / تهران .. چاپ اسلامية، ١٣٩٠-

١٣٩٧ هـ

١٩. تفسير شريف لاهيجى، بهاء الدين محمد شيخ على الشريف لاهيجى / تهران.. مؤسسه

مطبوعاتى علمى، ١٣٦٣.

٢٠. تفسير القرآن الكريم = تفسير شبر، السيد عبدالله شبر / لبنان. بيروت .. دارالبلاغة للطباعة

والنشر و التوزيع، ١٤١٢ هـ

٢١. تفسير القمى، ابوالحسن على بن ابراهيم القمى، صحصح السيد طيب الجزائرى / قم .. دار

الكتاب للطباعة والنشر، ١٤٠٤ هـ

٢٢. تفسير كشف الحقايق عن نكت الآيات و الدقايق = كشف الحقايق، محمد كريم العلوى

الحسينى الموسوى / تهران .. عبدالمجيد صادق نوبرى، ١٣٩٦ هـ

٢٣. تفسير كنزالدقائق و بحر الغرائب، الشيخ محمد بن محمد رضا القمى المشهدى / تهران ..

سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٣٦٦.

٢٤. التفسير لكتاب الله المنير = المنير، محمد الكرمى / قم .. مطبعة العلمية، ١٤٠٢ هـ

٢٥. تفسير مقتنيات الدرر، مير سيدعلى الحائرى الطهرانى / تهران .. دارالكتب الاسلامية،

١٣٣٧.

٢٦. تفسير منهج الصادقين فى الزام المخالفين = تفسير كبير ملا فتح الله كاشانى، ملا فتح الله

كاشانى / تهران .. كتابفروشى اسلاميه، ١٣٤٤.

٢٧. تفسير مواهب عليه = تفسير حسينى، كمال الدين حسين واعظ كاشفى / تهران .. كتابفروشى

اقبال، ١٣١٧ .

٢٨. تفسير نمونه، ناصر مكارم شيرازى / تهران .. دارالكتب الاسلامية، ١٣٧٤.

٢٩. تقريب القرآن إلى الأذهان، السيد محمد الحسينى الشيرازى / لبنان. بيروت .. مؤسسة الوفاء،

١٤٠٠ هـ

٣٠. تنبيه الخواطر و نزهة النواظر = مجموعه ورام، أبى الحسين و رام بن أبى فراس / لبنان.

بيروت .. دارالتعارف و دار الصعب، [بى تا].

٣١. جامع البيان عن تأويل آي القرآن = تفسير طبري، أبي جعفر محمد بن جرير الطبري / لبنان. بيروت. دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ هـ.
٣٢. الجديد في تفسير القرآن، شيخ محمد السبزواري النجفي / لبنان. بيروت. دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٢ هـ.
٣٣. الجوهر الثمين في تفسير الكتاب المبين، السيد عبدالله شبر / كويت. مكتبة الالفين. ١٤٠٧ هـ.
٣٤. الخصال = كتاب الخصال، أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بابويه القمي الصدوق، صححه علي أكبر الغفاري / قم. جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، ١٤١٦ هـ.
٣٥. درسنامه وضع حديث، ناصر رفاعي محمدي / قم. مركز جهاني علوم اسلامي، ١٣٨٤.
٣٦. شرح نهج البلاغة، ابن ابي الحديد، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم / قم. دار احياء الكتب العربية، ١٩٦٧ م.
٣٧. الصافي في تفسير كلام الله = تفسير الصافي، المولى محسن الفيض الكاشاني / مشهد. دار المرتضى للنشر، [بي تا].
٣٨. فروق اللغات في تمييز بين مفاد الكلمات، نور الدين بن نعمة الله الحسيني الموسوي الجزائري، تحقيق دكتور محمد رضوان الداية / تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ١٣٧٥.
٣٩. في ظلّ أصول الإسلام، جعفر سبحاني / قم. مؤسسة الإمام الصادق - عليه السلام -، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.
٤٠. قاموس قرآن، سيد علي أكبر قرشي / تهران. دار الكتب الاسلامية، ١٣٥٤.
٤١. الكافي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني الرازي / تهران. دار الكتب الاسلامية، ١٣٥٠.
٤٢. كتاب سليم بن قيس الهلالي، سليم بن قيس الهلالي، تحقيق محمد باقر الانصاري الزنجاني الخوئيني / قم. نشر الهادي، ١٣٧٥.
٤٣. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل، محمود بن عمر الزمخشري / قم. مكتبة الإعلام الإسلامي، ١٤١٤ هـ.
٤٤. لؤلؤ و مرجان، ميرزا حسين نوري طبرسي، تحقيق حسين استاد ولي / تهران. دار الكتب الاسلامية، ١٣٧٥.
٤٥. مجمع البيان في تفسير القرآن، فضل بن الحسن الطبرسي / تهران. انتشارات ناصر خسرو،

١٣٧٢.

٤٦. المحاسن ، أحمد بن محمد بن خالد برقى (م٢٧٤) / قم. - دار الكتب الاسلامية، ١٣٧١هـ.
٤٧. مخزن العرفان در علوم قرآن = كنز العرفان، بانوى اصفهانى / تهران .- نهضت زنان مسلمان
١٣٦١.
٤٨. المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، احمد بن محمد بن على الفيومى المقرئ / قم
- دارالهجرة، ١٤٠٥ هـ.
٤٩. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، السيد ابوالقاسم الموسوى الخوئى / [بى جا].-
[بى نا]، ١٤١٣هـ.
٥٠. مفاتيح الجنان
٥١. من وحى القرآن، محمد حسين فضل الله / لبنان. بيروت .- دارالزهراء للطباعة و النشر
والتوزيع، ١٤٠٥ هـ.
٥٢. من هدى القرآن، السيد محمد تقى المدرسى / [بى جا]، دارالهدى، ١٤٠٦ هـ.
٥٣. مناهج البيان فى تفسير القرآن، محمد باقر الملكى الميانجى / تهران .- مؤسسة الطباعة و
النشر ووزارة الثقافة والإرشاد الإسلامى، ١٤١٨ هـ.
٥٤. نهج البلاغة = ترجمه و شرح نهج البلاغة، سيد رضى، ترجمه سيد على تقى فيض الاسلام/
تهران.- مؤسسه چاپ و نشر تأليفات فيض الاسلام، انتشارات فقيه، ١٣٧٩.